

چپستي، بایستي و راه کار های

امر به معروف و نهی از منکر

به قلم: مهندس ابراهیم حنیف نیا

تقدیم به پیشگاه:

عدل راستین
دُرّ ثمین
حبل متین
کَهِفِ حَاصِین
امان زمین
کتاب مبین
نور برین

صبح ظفر
آورنده ی سحر
فخر بشر
بزرگ ترین خبر
حجت والا گهر
امام ثانی عشر(عج)

او که آرمان نهایی انسان ها و پایان رنج هاست.
پیشوای مهرگستری که انتظارش افضل عبادت ها،
و فراخوانی به او برترین امر به معروف ها،
و نهی از بدی های مانع ظهورش، با ارزش ترین نهی از منکرهاست،
آن گاه که بیاید، همه ی معروف ها و پاکی ها را جلوه گر خواهد ساخت،
و همه ی منکرات و بدی ها را از صفحه ی گیتی خواهد زدود.

اللّٰهُمَّ عَجِّلْ فَرَجَهُ
گرگان_ ابراهیم حنیف نیا

الَّذِينَ إِن فَكَّنَاهُمْ فِي الْأَرْضِ:

- أَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ

- وَآمَرُوا بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ^۱

ترک دستوری که جرم اکبر است
امر برمعروف و نهی از منکر است
این فصیبت های جاری در جهان
دوری از این حکم شرع انور است^۲

1. حج / 41

2. دیوان اشعار نویسنده

چکیده

امر به معروف و نهی از منکر یکی از اساسی‌ترین دستورات عملی اسلام است. در این مقاله ابتدا چیستی و معنای معروف و منکر بیان شده تا بدانیم چه چیز را امر، و چه چیزی را نهی کنیم. پس از بیان رابطه امر به معروف و نهی از منکر و اینکه، این دو، لازم و ملزوم همدیگرند، به ویژگی‌های امر و نهی‌کننده پرداخته شده و اهمّ این ویژگی‌ها؛ خلوص، آگاهی و خود ساختگی برشمرده شده و آنگاه، به صفات کسی که امر و نهی می‌شود اشاره شده و سپس، عوامل تاثیر گذار در امر به معروف و نهی از منکر ذکر گردیده و از بین همه عوامل، پنج عنصر اساسی که در این موضوع اثر قطعی دارد، توضیح داده شده و در میان مؤلفه‌های اثر گذار بر امر و نهی، نمونه‌ها و راهکارهای عملی و کاربردی ارائه گردیده است.

چیستی معروف و منکر

یکی از درخشان ترین تعالیم دین مفرقی اسلام ، امر به معروف و نهی از منکر است. قبل از هر چیز، بهتر است با معنی معروف و منکر آشنا شویم و بدانیم معروف چیست و منکر کدام است .

معروف، از مادهٔ عرف به معنی شناخته شده و عبارت است از: مجموعهٔ آموزه های دین اسلام ، اعم از اعتقادات، اخلاقیات و احکام عملی، که فطرت پاک آدمی آنها را می پسندد و به آن گرایش دارد و آسایش و آرامش فرد و جامعه در گرو آن است .

معروفها بسان گل های زیبایی می مانند که اگر در بوستان زندگی انسان ها نشانده شوند، عطر و بوی آنها چنان فضای دل پذیری ایجاد خواهد، کرد که همگان نشاط و شادابی خواهند یافت.

منکر از مادهٔ نَكَرَ، به معنی ناشناخته و کار زشت و ناپسند و عبارت است از: عقاید (بینشها)، خُلَقیات (گرایشها) و اعمال (کنشها) ناشایستی که نهاد پاک انسان، آنها را نمی شناسد و از آن گریزان می باشد.

منکرات، چون علف های زاید و هرزی هستند که در باغ وجود، هم جلوی رشد گلها را می گیرند و انرژی های مفید را هدر می دهند و هم به زیبایی آن لطمه می زنند و گلستان زندگی را بد منظره می سازند. به عبارتی دیگر، منکرات چون خارهای باغ زندگی زیان آورند و اگر وجین نگردند و درو نشوند، محصول را ضایع خواهند کرد.

در اسلام، بر همگان فرض است که امر به معروف کنند، یعنی: همه بکوشند تا آن چه را در زیباسازی پیرامون خویش موثر می دانند به کار بندند و در کاشتن نهال های آسایش بخش، در گلستان حیات انسانی خویش نقش ایفا نمایند.

نیز همه وظیفه دارند با نهی از منکر ، پَلشتی و پلیدی را از صفحهٔ زندگی پاک نموده ، آنچه مُنافر طبع و فطرت انسان هاست، و جلوهٔ حیات را زشت می کند، یعنی همان خارها و علف های هرز و مزاحم را از مسیر خود بردارند.

بایستگی امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، به نوعی، هدف همه انبیا و سفیران پاک نهاد الهی بوده است. در قرآن یکی از مهم‌ترین اهداف حکومت اسلامی را پس از نماز و زکات، امر به معروف و نهی از منکر معرفی می‌کند و می‌فرماید:

الَّذِينَ إِذَا فَعَلُوا الصَّالِحَاتِ وَاتَّوَّأُوا الزَّكَاةَ وَأَقْرَبُوا
بِالْمَعْرُوفِ وَنَهَوْا عَنِ الْمُنْكَرِ^۱

توحید و یگانه پرستی، که سر لوحه همه تلاش‌های پیشوایان دین و عبادت خدا، که هدف خلقت است و معروف و شناخته شده‌ای برتر از آن نیست (یا خَيْرَ مَعْرُوفٍ عُرْفًا)، با امر به معروف عملی و اجرایی می‌شود. نیز شرک، که ظلم عظیم شناخته شده (إِنَّ الشَّرْكَ لَظُلْمٌ عَظِيمٌ) و گناه لایغفر و بزرگ‌ترین مانع، در راه توحید و تکامل انسان هاست، با نهی از منکر برچیده می‌شود.

همه آموزه‌ها و دستورات دین تنوری هائی هستند که امر به معروف و نهی از منکر، آنها را اجرایی و کاربردی می‌کند؛ در غیر اینصورت، آن تعالیم حیات آفرین، در حد نظریه و گفتار باقی می‌ماند و عملی نمی‌گردد. بر همین اساس، حضرت علی (ع) آن را غایه الدین^۲ و قوام الشریعه^۳ قلمداد می‌فرماید و در حدیثی از امام باقر (ع) آمده است که :

1. حج / 41

2. غررالحکم، ص 332 ، حکمت 7638

3. همان، حکمت 7639

إِنَّ الْأَمْرَ بِاَلْمَعْرُوفِ وَالنَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ سَبِيلُ الْأَنْبِيَاءِ وَفَنَاجٍ
الصُّلْحَاءِ فَرِيضَةٌ عَظِيمَةٌ بِهَا تُقَامُ الْفَرَائِضُ وَتَأْمَنُ الْمَذَاهِبُ وَتَحِلُّ
الْمَكَاسِبُ وَتُرَدُّ الْمِظَالِمُ وَتُعْمَرُ الْأَرْضُ...¹

امربه معروف ونهی از منکر راه انبیاء و شیوهی صالحان و واجب
بزرگی است که به آن، همه واجب‌ها و دستورات دین به پا می
شود و راه‌ها امن، داد و ستد پاکیزه، مظالم بازگردانده و زمین
آباد می‌گردد.

جامعه‌ای که در آن امر به معروف و نهی از منکر نمی‌شود، آن جامعه پویا و
متحرک نیست و اگرآحاد آن، روح مسئولیت و تعهد را در خود زنده نگاه ندارند و در
مقابل هنجارها و ناهنجاری‌ها، از خود حساسیت نشان ندهند، آن جامعه راکد و
بی‌تحرک، نردبان ترقی و تعالی را طی نخواهد کرد و به اوج قلّه‌های سعادت و
شرف پرنخواهد کشید.

آری! تلاش و جنبش، رمز بالندگی و رشد و تعالی و سکون و بی‌حرکتی، بزرگ-
ترین عامل عقب‌ماندگی و دل‌فردگی و فرگ انسان‌هاست.

مردم باید در قبال یکدیگر، خود را مسئول احساس کنند و بدانند که اگر در برابر
وقایع پیرامون خویش بی‌تفاوت باشند، طوفان حوادث، خود آنها را هم به خطر
خواهد افکند.

در روایات دینی آمده است که، انسان اگر ناهنجاری ببیند، نباید سکوت کند و
بگوید: به من چه! من هم مثل یکی از افراد جامعه هستم!² یا بگوید: خواهی
نشوی رسوا هم‌رنگ جماعت شو!، و یا:

اگر نیک و بدی دیدی فزن دم که هم ابلیس می‌باید هم آدم
و یا معتقد باشد:

1. کافی، ج 5، ص 55
2. عن ابی عبد الله (ع): قال لرجلٍ من اصحابه: لا تكون إفْعَةً. تقولُ: انا مع الناس وانا كواحدٍ من
الناس (بحارالانوار ج 2 ص 82)

بنی آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش بد از بدترند
 چو عضوی به درد آورد روزگار جهنم، دگر عضوها را چه کار
 خیر، بلکه باید بداند که: " کُلُّكُمْ رَاعٍ وَكُلُّكُمْ مَسْئُولٌ " ، همه مسئولند. اگر فردی
 در کشتی خلل و شکست ایجاد کند و دیگران مانع آن نشوند، خود فرد نیز به خطر
 خواهد افتاد. بنابراین، هیچکس نباید بی تفاوت باشد و همه باید در رواج خوبی ها
 و از بین بردن بدی ها حساس باشند.

آن کسی را بستایند که اندر همه عمر بهر آسایش مردم قدمی بردارد
 نیکمرد، آنکه نگردد دل او هرگز شاد فگر از خاطر کس بار غمی بردارد
 در حدیثی از پیغمبر اکرم(ص) آمده است :

الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ فَأُحِبُّ الْخَلْقَ إِلَى اللَّهِ مِنْ نَفْعِ عِيَالِ اللَّهِ^۱

گفت پیغمبر و حید روزگار خلق می باشد عیال کردگار
 کس بود نزد خدا محبوبتر کو رسد نفعش به مردم خوبتر^۲
 ارزش انسان ها را به میزان درد و مسئولیتی که در خود احساس می کنند،
 باید ارزیابی نمود. آدم بی درد، چون مرده^۳ متحرکی است که بهائی ندارد. تا جایی که
 از دایره مسلمانی خارج است.

فَنَ أُصْبِحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بَأَمْرِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ^۴

گفت پیغام آور مهر و کمال آن که شب را بی غم و درد خیال
 خفت و نمود از کسی رفع ملال او مسلمان نیست با این وضع و حال^۵
 نقل شده که:

«دو فلک مأمور شدند بر شهری عذاب نازل کنند. وقتی برای انجام
 مأموریت و دگرگون ساختن شهر آمدند به فرد عابدی برخورد

1. اصول کافی ، ترجمه ی مصطفوی ج 3 ص 239

2. دیوان اشعار نویسنده.

3. اصول کافی ، ترجمه مصطفوی ج 3 ص 239

4. دیوان اشعار نویسنده.

کردند که مشغول عبادت و رازونیز خالصانه بود. یکی از دو ملک به دیگری گفت: من عذاب نازل نمی کنم تا اینکه دوباره در مورد این فرد عابد کسب تکلیف کنم... وقتی که برگشت و به خدا مطلب را عرضه داشت، خطاب آمد: تو مأموریت خود را انجام بده و به آن عابد هم توجه نکن! چون او در بین همان مردم گناهکار به سر می برد و آن قدر بی درد و توجه بود که هیچ گاه اعمال بد مردم او را ناراحت نکرد و فکر نکرد که ممکن است خشم من شامل حال مردم شود»^۱

در گزارشی از امام باقر (ع) چنین آمده است که:

«خداوند عزوجل به شعیب پیغمبر وحی فرستاد که من یکصد هزار نفر از قوم تو را عذاب می کنم، چهل هزار از بدکاران و شصت هزار از نیکوکاران! شعیب عرض کرد: پروردگارا! آشراز آری، ولی نیکان را برای چه؟ وحی آمد: زیرا نیکان با اهل معاصی کنار آمدند و آن هارا نهی نکردند و به خاطر من بر آنها غضب نمودند.» (داهتوا اهل المعاصی ولم یغضبوا لیغضبوا)^۲

امیر ایمان، حضرت علی (ع) در بستر شهادت در حالی که به امام حسن (ع) و

امام حسین (ع) وصیت می فرمود، یکی از سفارشهای ایشان این بود که:

لا تتركوا الأمرَ بالمعروفِ والنهي عن المنکرِ فَيَوَلِّيَ عليكم شرارکم ،
ثُمَّ تَدْعُونَ فَلَا يُسْتَجَابُ لکم.^۳

امر به معروف و نهی از منکر را ترک نکنید که در این صورت افراد پست بر شما حاکم خواهند شد. آنگاه دعا می کنید ولی دعای شما مستجاب نمی شود.

1. بحارالانوار ج 14 ص 509

2. کافی ج 5 ص 55.

3. نهج البلاغه، نامه 47 ص 398، ترجمه: محمد دشتی

نیک است که بدانیم، امام حسین (ع) در وصیت نامه ای که به برادرش محمد حنفیه دارند، هدف قیام شکوهمند و عزت آفرین خویش را امر به معروف و نهی از منکر معرفی می کند. آنجا که می فرماید:

أُرِيدُ أَنْ أَفْرَ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ!^۱

افیر سخن و پیشوای عدالت پیشگان، علی (ع) به زیبایی تمام، ضمن بیان مراتب امر به معروف و نهی از منکر و بر شمردن سه قسم آن یعنی: عملی، زبانی، قلبی، کسی را که به آن عمل نمی کند، فرده ای در میان زندگان معرفی نموده و سپس تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا را در برابر امر به معروف و نهی از منکر، همانند قطره ای بر دریای فواج و پهناور می داند:

فَمِنْهُمْ الْمُنْكَرُ لِلْمُنْكَرِ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ فَذَلِكَ الْمُسْتَكْمِلُ
لِخِصَالِ الْخَيْرِ وَ مِنْهُمْ الْمُنْكَرُ بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ فَذَلِكَ
فَتَمَسَّكَ بِخَصْلَتَيْنِ مِنْ خِصَالِ الْخَيْرِ وَ فُضِيْعٌ خَصَلَةٌ وَ مِنْهُمْ
الْمُنْكَرُ بِقَلْبِهِ وَ التَّارِكُ بِيَدِهِ وَ لِسَانِهِ فَذَلِكَ الَّذِي ضَيَّعَ أَشْرَفَ
الْخَصْلَتَيْنِ مِنَ الثَّلَاثِ وَ تَمَسَّكَ بِوَاحِدَةٍ وَ مِنْهُمْ تَارِكٌ لِإِنْكَارِ الْمُنْكَرِ
بِلِسَانِهِ وَ قَلْبِهِ وَ يَدِهِ فَذَلِكَ فَيَّتُ الْأَحْيَاءِ وَ مَا أَعْمَالُ الْبِرِّ كُلُّهَا وَ
الْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عِنْدَ الْأَمْرِ بِالْمَعْرُوفِ وَ النَّهْيِ عَنِ الْمُنْكَرِ إِلَّا
كَتَفْتُهُ فِي بَحْرِ لُجِّي ...^۲

گروهی منکر را با دست و زبان و قلب انکار می کنند، آنان تمامی خصلت های نیکو را در خود گردآورده اند. گروهی دیگر، منکر را با زبان و قلب انکار کرده، اما دست به کاری نمی برند، پس چنین کسی دو خصلت از خصلت های نیکو را گرفته و دیگری را تباه کرده است. و بعضی منکر را تنها با قلب انکار کرده و با دست و زبان خویش اقدامی ندارند پس دو خصلت از سه خصلت را که شریف

1. بحارالانوار ج 44 ص 329

2. نهج البلاغه، حکمت 347 ص 514، ترجمه: محمد دشتی

تر است، تباه ساخته و یک خصلت را به دست آورده اند. و بعضی دیگر منکر را با زبان و قلب و دست رها ساخته اند که چنین کسی از آنان ، مرده ای میان زندگان است. و تمام کارهای نیکو و جهاد در راه خدا ، برابر امر به معروف و نهی از منکر، چونان قطره ای بر دریای فواج و پهناور است.

پیوستگی امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر، مانند دو لبه قیچی و یا دو بال پروازند. همانگونه که پرنده با یک بال نمی تواند پرواز کند، اجتماعات بشری هم در صورتی به اوج کمال نایل می شوند که هر دو را با هم بکار گیرند. یعنی: هم بکوشند ارزش-های پسندیده را منتشر ساخته، خود و دیگران را به آن فرا خوانند، و هم همگان را از صفات رذیله نهی کنند و در حقو آن ها تلاش نمایند.

همانگونه که بدن، وقتی سالم است که هم با غذاهای پاک و سالم تغذیه شود، و هم از میکروب ها و آفات که سلافت آن را به خطر می اندازد ایمن بماند. هیچگاه نمی توان تنها به معروف و نیکی ها پرداخت واز منکرات و بدیها غافل ماند. این دو با هم رابطه تنگاتنگ دارند و هریک به تنهایی کافی نیستند، بلکه لازم و ملزوم همد.

اصولاً، ساختار دعوت انبیاء هم دو بعد داشته: بُعد نفی و بُعد اثبات. یعنی فرستادگان الهی نیامده اند که مردم را تنها به خدا امرکنند، بلکه توحید یک بعد از

تلاش آن ها بوده و بعد دیگر دعوت آنها ، نهی از شرک و بت پرستی به معنی جامع آن بوده است.

قرآن به زیبایی تمام، آنجا که هدف بعثت پیامبران را بازگو می کند، می فرماید:

لَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنْ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ¹

یعنی: در هر امتی رسولی فرستادیم برای دو کار: 1- خدا را عبادت کنند (اثبات). 2- از طاغوت دوری گزینند (نفی).

شعار توحید اسلام هم، که اولین کلام پیامبر (ص) است، یعنی: لا إلهَ إلاَّ اللهُ، از دو بخش نفی (لا إله) و اثبات (إلاَّ اللهُ) تشکیل شده است و نمی توان یکی را گرفت و دیگری را رها ساخت. رعایت هر دو با هم، نتیجه بخش و کمال آفرین است.

برای تبیین این مطلب می گوئیم: اگر بخواهد چراغ و لامپ روشن شود و اطراف را نور افشانی کند، لازم است دو نوع جریان و الکتریسیته مثبت و منفی در کنار هم قرار گیرند، تا نور تولید شود. هیچیک از دو جریان به تنهایی فایده ای ندارد. برای اینکه زندگی انسان ها هم در روی زمین، نورانی شود و امنیت و آسایش پرتوافکن گردد، لازم است هم جریان های مثبت و معروف جاری شود، و هم از جریان های منفی و منکرات پرهیز و با آن ها مبارزه شود. و این دو، در کنار هم تاثیر می گذارد و فضای زندگی را درخشان می سازد.

در ادامه سخن، با طرح فرازهایی که در کاربردی و اجرایی کردن فریضة بزرگ امر به معروف و نهی از منکر دخیل می باشند و هر امر به معروف و ناهی از منکر باید آنها را در نظر داشته باشد، بحث را دنبال می کنیم.

1. نحل / 36.

چه کسی امر و نهی کند

آنکه می خواهد دیگران را امر به معروف نماید و از منکر باز دارد، در انجام این مهم نقش اول را دارد، لذا باید ویژگی هایی را دارا باشد. بیان همه آن ویژگی ها به طولانی شدن بحث می انجامد، که از بین همه آن ها به شرح سه ویژگی مهم و اساسی می پردازیم. با ذکر این نکته که: هرچه امر و نهی کننده به صفاتی که گفته می شود، آراسته تر بوده و بیشتر و بهتر آن ها را واجد باشد، در انجام وظیفه خود موفق تر و اثرگذارتر خواهد بود و اگر این صفات را کمتر دارا باشد، تاثیر او در دیگران ضعیف تر است. ولی به هر حال، در هر درجه ای از دارا بودن شرایط، به همان اندازه اثر می گذارد. و اینک شرح این سه ویژگی:

1- خلوص

یکی از حساس ترین ویژگی های یک امر به معروف و ناهی از منکر این است که در عمل خود، نیتش را خالص گرداند، قصد قربت کند، رضای خدا را در نظر آورد و هدفش سودجویی و یا ریا و تخریب شخص مقابل و خوار کردن او نباشد. در این صورت، عمل او اثر می کند و به نتیجه می رسد و در غیر این صورت، نه پاداش الهی دارد و نه به مقصود می رسد. ای چه بسا اثر منفی هم داشته باشد.

قرآن، برخالص کردن کارها برای خدا اصرار دارد و به مردم امر می کند که کارهای عبادی خود را برای خدا خالص کنند:

فَادْعُوا اللَّهَ فُخْلِصِينَ لَهُ^۱

در اسلام، عمل غیر خالصانه، شرک محسوب می شود. چنانکه از امام صادق

(ع) نقل شده که خداوند عزوجل می فرماید:

أَنَا خَيْرُ شَرِيكٍ فَنَ اشْرِكْ عَلَي غَيْرِي فِي عَمَلٍ عَمِلَهُ لَمْ أَقْبَلْهُ أَلَّا

فَاكَانَ لِي خَالِصاً.^۲

1. غافر / 14.

2. کافی ج 2 ص 295

فن شریک خوبی هستم. هرکس دیگری را با فن در عملی شریک سازد، از او قبول نمی‌کنم، مگر این که آن را برای من خالص کند.

شیطان هم سوگند یاد کرده که غیر مخلصین را گمراه کند :

فَبِعِزَّتِكَ لَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ، اَلَّا عِبَادَكَ فَنَهَمُ الْمُخْلِصِينَ^۱

قال رسول الله (ص) : العُلَمَاءُ كُلُّهُمْ هَلَكِي اَلَّا الْعَاقِلُونَ وَالْعَالَمُونَ

كُلُّهُمْ هَلَكِي اَلَّا الْمُخْلِصُونَ وَالْمُخْلِصُونَ فِي خَطَرٍ عَظِيمٍ.^۲

عالمان همگی هلاک شده اند، مگر آن که عامل باشند. عاملین همه هلاک شده اند مگر مخلصون و مخلصون در خطر بزرگ هستند.

نقل است که: وقتی حضرت آدم به زمین فرود آمد، وحشی های صحرا به حضورش آمده، سلام دادند و خوش آمد گفتند. آن بزرگوار نیز به هر جنس از آن ها آن چه لایق بودند، دعا نمود. از جمله طایفه ای از آهو به خدمتش آمدند و در حق ایشان هم دعا فرمود و دست مبارک برپشت آن ها کشید. در همان ساعت از آن ها بوی مشک ظهور نمود. طایفه ی دیگر از آهو، از آن ها سبب رایحه ی خوش را پرسیدند، جواب دادند: پیغمبر خدا آدم (ع) به زمین آمده ، برای خوش آمد گویی رفتیم و ایشان هم به ما محبت فرمود. آن ها نیز با کمال عجله شرفیاب شدند، در حق آن ها هم لطف کرد و دست مبارک برپشت ایشان کشید ولی اثری از عطر ظهور ننمود. برگشتند و به رفقای خود گفتند: عجب است! ما نیز به حضور آدم (ع) رفتیم ، پشت ما را مسح کرد ولی اثری ظاهر نشد!! آن ها گفتند:

نَحْنُ زُرْنَاهُ لِلَّهِ، وَ اَنْتُمْ زُرْتُمُوهُ لِاَجْلِ الْمِسْكِ^۳.

ما برای خدا و خالصانه به دیدار او رفتیم ولی شما فقط به خاطر خوشبو شدن نزد او رفتید.

1. ص / 83

2. مجموعه ورام، ج2، ص118

3. رنگارنگ ج2 ص484

لذا اگر می بینیم خیلی وقت ها تلاش ما در دیگران اثر نمی کند و فشک ما بویی متصاعد نمی سازد، باید یکی از فهم ترین دلیل آن را در عدم خلوص جستجو کرد.

2- آگاهی

نمی توان بدون علم و آگاهی لازم در دیگران اثر گذاشت. کسی که نسبت به بسیاری از مسائل و حوادث بی اطلاع است، هیچ مطلب مفیدی در رابطه با موضوعی که آن را امر و نهی می کند، نمی داند، دانشی نیندوخته و راهکار روشنی بلد نیست، در حوادث تجربه کسب نکرده و راه را نمی شناسد، او با چه سرمایه و دستمایه علمی خواهد توانست راهنما و راهگشای دیگران باشد.

حضرت علی(ع) می فرماید:

مَا مِنْ حَرَكَةٍ إِلَّا وَأَنْتَ فَحُتَّاجٌ فِيهَا إِلَى مَعْرِفَتِهِ¹

هر حرکت و اقدامی بخواهی انجام دهی، نیاز به شناخت مخصوص آن داری.

هرکه در او جوهر دانایی است بر همه کاریش توانایی است

هرکس بخواهد در هر فن و رشته ای، دانسته های خود را به دیگران برساند و آن ها را در آن زمینه مورد نظر ترقی دهد، البته باید مهارت های لازم را در آن موضوع دارا باشد. در غیر این صورت، آنکه بدون بصیرت وارد معرکه گردد، ممکن است به جای نجات دیگران از پرتگاه، آن ها را در عمق درّه بیندازد. یا از چاهی درآورد و به چاهی دیگر اندازد.

قرآن می فرماید:

قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُوا إِلَى اللَّهِ عَلَى بَصِيرَةٍ أَنَا وَمَنِ اتَّبَعَنِي²

بگو روش من این است، با بینش و بصیرت به سوی خدا دعوت می کنم؛ هم خودم و هم پیروانم.

1. تحف العقول ص 165 ، ترجمه علی اکبر غفاری.

2. یوسف / 108

در سفارش های پیشوایان راستین دین، بر این فهم تاکید فراوان شده است، چنان که می خوانیم :

قال الصادق (ع): العاقلُ على غير بصيرةٍ، كسائرِ على غير الطَّريقِ لا يزيدهُ سرعةُ السَّيرِ إلَّا بعداً¹

امام صادق (ع) فرمودند: کسی که بدون آگاهی و بصیرت کاری انجام دهد، چون رونده در بی راهه است که سرعت او، راه را دورتر می کند.

و باز امام صادق(ع) از رسول اکرم (ص) نقل می کند که فرمود:

مَنْ عَمِلَ عَلَى غَيْرِ عِلْمٍ كَانَ مَا يَفْسِدُ أَكْثَرَ مِمَّا يُصْلِحُ²

کسی که از روی نا آگاهی کار می کند، خرابی او بیش از آبادی اوست.

3- خودساختگی

انسان، تا خودساخته و آراسته به خصال نیکو نباشد و از بدی ها دوری نگزیند، آنگونه که شایسته است، نمی تواند دیگران را رهنمون شود. گفتار، اگر با عمل همراه نباشد، بردل نمی نشیند؛ که گفته اند:
دو صد گفته چون نیم کردار نیست.

نفس خود ناکرده تسخیر ای فلان چون کنی تسخیر نفس دیگران

نفس خود اول برو در بند کن پس برو آهنگ و عطا و پند کن

قال علی (ع) : كيف يُصْلِحُ غيرُهُ من لم يُصْلِحْ نفسه³

کسی که در اصلاح خود ناتوان است، چگونه می تواند دیگران را اصلاح کند.

1. اصول کافی ج 1 ص 54 ، ترجمه مصطفوی.

2. اصول کافی ج 1 ص 55 ، ترجمه مصطفوی.

3. غررالحکم فصل 64 ، حدیث 22

بزرگان گفته اند: "فاقد شیء، معطی شیء نیست". یعنی: آنکه خود، کمالی ندارد و خوبی ها را فاقد است، نمی تواند آنها را ببخشد و به دیگری عطا کند. عطربی بو، چگونه می تواند اشیاء را خوشبو سازد؟

خشک ابری که بود ز آب تهی کی بود بر صفت آب دهی
قرآن، برخودساختگی افراد، برای راهنمایی دیگران، تاکید فراوان دارد. تا جایی که همگان را مخاطب ساخته، می فرماید:

لَمْ تَقُولُونَ مَالًا تَفْعَلُونَ، کبر مقتاً عند الله ان تقولوا مالا تَفْعَلُونَ^۱
چرا می گوئید آنچه را خود عمل نمی کنید، نزد خدا گناه بزرگ است
که بگوئید و عمل نکنید.

و یا می فرماید:

أتأفرون الناس بالبرِّ وتنسون أنفسكم^۲

آیا مردم را به نیکی امر می کنید و خودتان را فراموش می کنید؟
حضرت علی (ع) هم، آمرین به معروف را، که خود، ترک معروف می کنند و ناهین از منکر را، که خود، آن را مرتکب می شوند، مورد نفرین قرار داده، می فرماید:
لَعَنَ اللَّهُ الْأَمْرِينَ بِالْمَعْرُوفِ التَّارِكِينَ لَهُ، وَالنَّاهِينَ عَنِ الْمُنْكَرِ الْعَافِلِينَ بِهِ.^۳

1. صف / 3

2. بقره / 44

3. نهج البلاغه، خطبه 129، ترجمه: محمد دشتی.

چه کسی افرو نهی شود

کسی را که می خواهند به کارهای نیک دعوت کنند، واز اعمال ناشایسته باز دارند، باید در او آفادگی هایی باشد. این آفادگی ها وزمینه ها برای فرد ارشاد شونده متنوع است. ولی به طور کلی باید اهلیت این کار را داشته باشد. پرتو نیکان نگیرد هر که بنیادش بد است تربیت نا اهل راچون گردکان برگنبد است گرچه هرکس، با هر جنس و نژاد و رنگی را می توان تبلیغ نمود، اما به شرط آنکه طرف مقابل، دیوانه و جاهل نباشد و عکس العمل منفی و زیان آور نشان ندهد و از همه مهمتر بخواهد که سخن حق را بپذیرد. آن که خواهان حقیقت نیست و لجبازی می کند، سخن و راهنمایی در او تاثیر نمی کند. همچنین صفاتی چون: خودخواهی، کبر، غرور، تعصب، لج بازی، تنگ نظری، تلون پذیری، بی اعتقادی و نظیر آنها، آفاتی هستند که تاثیرپذیری و حق گرایی را در افراد، با مشکل مواجه می کنند. گرچه همه انسان ها در برابر آنچه با ذات و طبیعت آن ها سازگار است، به نوعی حق پذیرند، ولی این حق پذیری ممکن است قلبی و درونی باشد و آن صفات منفی، باعث شود در زبان و ظاهر، به حق اقرار نکنند و مقاومت نشان دهند.

قرآن می فرماید:

وَجَاهِدُوا بِهَا وَأَسْتَيْقَنَتَهَا أَنْفُسَهُمْ ظُلْمًا وَعُلُوًّا^۱

به خاطر ظلم و برتری جویی آن را انکار کردند، در حالی که در درونشان یقین داشتند.

آری، صفات رذیله، قساوت و تصلب آفرین است. برای همین قرآن می فرماید:

وَذَرَالذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَعِبًا وَ لَهْوًا وَ غُرَّتَهُمُ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا^۲

رهاکن آن هایی را که دین را بیهوده و بازیچه می پندارند و زندگی دنیا، آنها را مغرور ساخته است.

1. نمل / 14

2. اعراف / 70

بر سیه دل چه سورخواندن وعض نرود فیخ آهنین بر سنگ
بدیهی است آن ها که زمینه ی پذیرش حرف حق را ندارند، صفحه ی
وجودشان چون زمین شوره زاری است که در آن گل و ریحان نمی روید.
وَالْبَلَدُ الطَّيِّبُ يَخْرِجُ نَبَاتَهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي خَبُثَ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا^۱
باران که در لطافت طبعش خلاف نیست درباغ لاله رویدو در شوره زارخس

رطب فخواه از آن خاربن که یک عمری به شوره زار شئامت کنند تربیتش
پیداست که میزان اثرپذیری انسان ها، بستگی به فاکتورهایی دارد که در
قسمت های بعدی سخن خواهد آید؛ اینکه چه کسی و چگونه و با چه شرایط و
مقدماتی، افراد را تبلیغ کنیم مهم است و با رعایت آنها، گاهی شقی ترین و
سرسخت ترین افراد هم به راه آمده اند، که این در جای خود محل تأمل است. ولی
به طور کلی امرشونده به معروف و نهی شونده از منکر، باید اهلیت داشته باشد.

نا گفته نماند، امر به معروف و نهی از منکر با چهار شرط واجب است:

1- امر به معروف ونهی از منکر کننده، عالم به معروف ومنکر باشد، تا امر به
گناه ونهی از معروف نکند.

2- گناه کار اصرار بر گناه داشته باشد.

3- ضرر مالی یا جانی یا عرضی برای او ویا مؤمنین نداشته باشد.

4- احتمال تأثیر بدهد (گرچه احتمالش مرجوح باشد، به این معنی که علم به
تأثیرنکردن نداشته باشد).

لکن، در باطن و قلب، واجب است (خواه شرایط دیگر فراهم باشد، یا نباشد) که با
معروف و نیکو کار، دوست بوده و با گناه وگناه کار دشمن باشد، زیرا این مرحله از
اعتقاد او است.^۲

1. اعراف / 58

2. لمعه ج 1 (فی الامر بالمعروف والنهی عن المنکر)

یکی دیگر از فهم‌ترین نکاتی که فرد خواهانِ حق و کسی که در معرض امر به معروف و نهی از منکر قرار می‌گیرد، باید به آن توجه کند این است که نباید به گوینده، بلکه به گفته بنگرد. سخن حق و پسندیده را از هرکسی باید پذیرفت. علی (ع) می‌فرماید:

أَنْظُرُ إِلَى مَا قَالُوا وَلَا تَنْظُرُهُ إِلَى مَنْ قَالَ^۱
بنگر که چه می‌گویند، منگر که، که می‌گویند

عناصر مؤثر در امر و نهی

این که امر به معروف و نهی از منکر در دیگران اثر کند و در آن‌ها تغییر ایجاد نماید، به عوامل زیادی بستگی دارد، که در این جا به اساسی‌ترین عناوین آن عوامل می‌پردازیم :

1- محتوی

امر به معروف و نهی از منکر باید از محتوای مفید و سازنده برخوردار باشد. طرح موضوعات بی‌اهمیت، غیر ضروری، غیر مثبت، بی‌هدف و غیر آرمانی، اتلاف انرژی و عملی‌نا مطلوب است.

همچنین، امر و نهی در مباحثی که برای آن، در شرع دستور صریحی نیامده و عقلانی نیست، نیز توقف در امور فرعی و غفلت از اصول و مبانی، کاری عبث است. علاوه بر این، محتوای امر و نهی بگونه‌ای صریح، مستدل و از روی برهان و منطق باشد، تا برای دیگران قانع‌کننده واقع شود و راه را برای تصمیم‌گیری طرف مقابل کاملاً روشن کند و بر او حجت تمام گردد. قرآن به ما دستور می‌دهد، دلیل و برهان بیاورید: (قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ)

1. غررالحکم

بنابراین، به طور خلاصه، محتوای امریه معروف و نهی از منکر باید این خصوصیات را داشته باشد:

- مفید و سازنده باشد.
- آرمانی باشد
- شرعی باشد
- اصلی باشد
- مستدل باشد

2- زمان

اگر کالایی در زمان مناسب عرضه نشود، خریدار ندارد. برای مثال، هیچ وقت یخ را در زمستان به بازار نمی آورند، چون زمان آن نیست و خریدار ندارد. افراد در موقعیت های زمانی مختلف، با توجه به وضعیت روحی و روانی خود، از نظر پذیرش یا عدم پذیرش سخن حق، دارای شرایط و روحیات متفاوت اند. مثلاً وقتی که یک فردی حادثه یا خبر ناگواری برایش پیش آمده و ذهن او را مشغول کرده، یا در اثر کار جسمی مفرط و مشغله های روزمره، خسته است و یا علل گوناگون دیگر، سخن در او اثر نمی کند یا کم تأثیر است. این یک اصل روان شناسی است، که هرکس در هنگام شادی و خوشی، سخن حق را پذیرا تر، و در وقت غم و گرفتاری، آمادگی کمتری برای آن دارد. ای چه بسا افراد که هنگام شادی به کلام زیبا پاسخ خشن می دهند و هنگام خشم و غم، کلام نازیبی را پاسخ نرم می دهند. برای همین است که گفته شده:

"از تلوّنِ طبع پادشاهان در حذر باید بودن، که وقتی به سلامی

برنجند و دیگر وقت، به دشنامی خلعت دهند."

سخن معروفی است که می گویند:

الأُمُورُ فَرَهُونٌ بِأَوْقَاتِهَا

یعنی: کارها فرهون و وابسته به اوقات آن هاست.

از نظر دینی هم اگر بخواهیم نگاه کنیم، می بینیم که بعضی ایام و ساعات ، دارای قداست بیشتری است و سخن در آن هنگام، مؤثرتر می باشد. برخی روزهای سال و ایام هفته و ساعات روز که در شرع به آن ها اشاره شده، مانند: ایام قدر، روزهای جمعه، بعضی اعیاد و ساعت بین الطلوعین و یا مواقع نزدیک به نماز و ... دارای تأثیرات خاص خود هستند. نقل است که:

«پادشاهی فردّ بود که خزانهٔ مملکت را تقویت کند، یا لشکر و قوای جنگی را . با دو تن از وزیران و مشاوران خود به رای زنی پرداخت. اوّلی گفت: خزانه ی مملکت را قوی گردان. دومی گفت: من می گویم لشکر فراهم کن. پادشاه از آنان خواست تا هریک برای نظر خود، دلیل اقامه کنند. وزیر اولی دستور داد، هنگام روز ظرف عسلی آوردند. بعد دیدند که مگس ها به دور ظرف جمع شدند. او گفت: مردمان چون مگسانند. اگر خزانه پر باشد، چون این مگسان، به طمع شیرینی و زر، سریعاً جمع می شوند. نوبت به وزیر دوم رسید و او پاسخ را به شب موکول کرد. هنگامی که شب فرا رسید، دستور داد ظرف عسل را آوردند و مگسی جمع نشد. سپس گفت: ای پادشاه! لشکر فراهم کن، زیرا ممکن است تو هنگامی به آن نیازمند باشی، که کسی اجابت نکند و تخت و تاج هدر رود».

بدین جهت است که می گوئیم: گاهی، زمان ها برای امر به معروف و نهی از منکر متفاوت است. باید وقت شناس بود و هرچیزی را در زمان خود عملی نمود، زیرا در بعضی زمان ها سخن بهتر اثر می کند و در پاره ای اوقات هم اصلاً خریدار ندارد.

برای تنوع، نقل ضرب المثل « سوراخ دعا را گم کرده » در این جا بی فناسب نیست.

«گویند شخصی در مستراح نشسته، به جای ورد استنجا این دعا را که مخصوص وقت افطار است می خواند. « اللّهُمَّ لَكَ صُمْتُ

وعلی رزقکَ أَفْطَرْتُ» ! ، شخصی از دور شنید و گفت: خوب وردی
است، اما سوراخ دعا را گم کرده ای»¹

بوالعجب وردی بدست آورده‌ای لیک سوراخ دعا گم کرده‌ای

3- مکان

طبیعی است که باید جای و مکان امر به معروف و نهی از منکر را در نظر گرفت. بسیاری از مکان‌ها مناسب برای این مسئله نیست. معمولاً هرجایی را برای کاری در نظر می‌گیرند. اگر پزشک بخواهد بیماران را درمان کند، به سراغ می‌کده نمی‌رود. و اگر معلم بخواهد شاگردان را تعلیم دهد، مکان آن، مدرسه است نه هر جای دیگری. باخرابات نشینان ز کرامات ملاف هر سخن جایی و هر نکته مقاصی دارد

* **

شمع خندید به هر بزم، از آن معنی سوخت خنده، بیچاره ندانست که جایی دارد

هر کس هم بخواهد متاع خود را به دیگران بفروشد، آن را در مکان مخصوص آن در معرض متقاضیان قرار می‌دهد ، نه در هر مکانی و تحت هر شرایطی. حکایت زیر تا حدودی بیان گر این موضوع است، توجه کنید:

«فردی وارد ایستگاه مترو واشنگتن دی سی شد و شروع به نواختن ویلون کرد. شش قطعه از بهترین قطعات باخ را نواخت، سه دقیقه بعد فرد میان سالی متوجه نوازنده شد. چند ثانیه ای توقف کرد ، بعد با عجله به سمت مقصد خود به راه افتاد. یک دقیقه بعد، ویلون زن، اولین انعام خود را دریافت کرد. خانمی بی آن که توقف کند، یک اسکناس یک دلاری به درون کاسه اش انداخت و با عجله به راه خود ادامه داد. چند دقیقه بعد، فردی که گوش به موسیقی سپرده بود به دیوار تکیه داد ولی ناگهان نگاهی به ساعت خود انداخت و با عجله از صحنه دور شد.

1. رنگارنگ، ج 1، ص 339

کسی که بیش از همه به ویلون زن توجه نشان داد، کودک سه ساله ای بود که مادرش با عجله و کشان کشان او را با خود می برد...

در طول مدت 45 دقیقه ای که ویلون زن می نواخت، تنها شش نغزتوقف کردند. بیست نفر هم انعام دادند، بی آن که فکئی کرده باشند و سی دلار عاید ویلون زن شد. نه کسی او را تشویق کرد و نه کسی او را شناخت. این ویلون زن همان « جاشوابل» یکی از بهترین موسیقی دانان جهان است و نوازنده ی یکی از پیچیده ترین قطعات، به ارزش سه و نیم میلیون دلار می باشد. جاشوابل دو روز قبل از نواختن در سالن مترو، در یکی از تئاترهای شهر بوستون، برنامه ای اجرا کرده بود که تمام بلیط هایش پیش فروش شده بود و قیمت متوسط هر بلیط یکصد دلار بود».

بهترین دستاوردها، اگر در محیطی ارائه شوند که سختی با آن دستاوردها نداشته باشند، مورد بی فحری و عدم توجه، قرار خواهند گرفت. لذا شرط موفقیت کامل یک طرح و یا سیستم، همخوانی آن، با شرایط محیطی آن خواهد بود. بنابراین، همان گونه که برای هر امری، مکان خاص آن مورد نظر است، موقعیت و شرایط مکان های مختلف هم در تبلیغ و هدایت دیگران، ممکن است به نتیجه مطلوب منجر نگردد.

4- چگونگی

این که بدانیم چگونه و با چه نحوی با دیگران سخن بگوییم، خیلی مهم است. اگر امر به معروف و نهی از منکر، از روی دلسوزی و محبت و عبارات مناسب ادا شود، نفوذ و تأثیر آن چند برابر می شود.

قرآن به مادستور می دهد که با مردم به نیکویی سخن بگویید:

وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا¹

1. بقره / 83

وقتی که موسی و هارون مأموریت می یابند که فرعون را تبلیغ کنند، خداوند می فرماید:

إِذْهَبَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ طَغَىٰ وَقَوْلُوا لَهُ قَوْلًا لِّينًا^۱

به سوی فرعون بروید که او طغیان کرده و با او با نرمی و فلایمت سخن بگویید.

جایی که با فرعون خون آشام، باید به نرمی و فلایمت سخن گفت، مردم معمولی جای خود دارد.

به نرمی تند خویان را دلیل خود توان کرد کند خاکستر آخر زبردست خویش اخگر را اسلام دین زور و جبر نیست که لازم شود با مردم به خشونت رفتار کرد، باید به زیبایی و نرمش، راه راست را به آنها رسانید تا در صورت قبول، با اختیار حقیقت را بپذیرند. قرآن می فرماید: اکراه و اجبار در دین نیست، زیرا راه رشد و سعادت و راه گناه و بدبختی آشکار شده است.

لِلْإِكْرَاهِ فِي الدِّينِ، قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ^۲

در جایی دیگر نیز می فرماید:

قَدْ جَاءَكُمْ بَصَائِرٌ مِّن رَّبِّكُمْ فَمَن أَبْصَرَ فَلِنَفْسِهِ و مَن عَمِيَ فَعَلَيْهَا و مَا أَنَا عَلَيْكُمْ بِحَفِيظٍ^۳

هر آینه از جانب خداوند بر شما روشنایی ها و بینش هایی آمد. پس هرکس بدان ها چشم گشود، به سود خود رفتار کرد، و هرکس از آنها چشم بر بست، به زیان خود عمل نموده و من حافظ کردار شما نیستم.

1. طه / 45

2. بقره / 256

3. انعام / 105

فهم این است که ما با روش زیبا، حق را برای تصمیم آزادانه دیگران فراهم سازیم. در اینصورت، چون آدمی فطرتاً حق گراست، اگر عناد نورزد، تسلیم خواهد شد.

بهترین نحوه امر به معروف و نهی از منکر، آن است که به گونه عملی باشد. امر و نهی گفتاری، در صورتی که با آدابش انجام شود خوب است، ولی امر و نهی عملی و کرداری تأثیر دیگری دارد.

حرکت زیبای امام حسن و امام حسین (علیهما السلام) در رابطه با پیرمردی که وضوی غلط می گرفت، در تاریخ مشهور است. آن دو بزرگوار، برای این که پیرمرد را متوجه اشتباهش کنند، به او هیچ نگفتند، بلکه خود مشغول وضو گرفتن شدند و از او خواستند قضاوت کند و بگوید که کدام یک از آن ها بهتر وضو می گیرند. وقتی آن ها وضو گرفتند، پیرمرد به اشتباه خود پی برد، آن ها را در آغوش گرفت و بوسید و گفت: شما وضویتان درست است، من اشتباه کردم.

سعیدیا گرچه سخن دلکش و شیرین گویی به عمل کارباید، به سخنرانی نیست دوست پیری که خدایش بیامرزد، نقل می کرد:

"... در سفر آلمان، روزی در یکی از خیابان های شهر بُن، در کنار پیاده رو، روی نیمکت مخصوص نشستم و با چاقویی که در جیب داشتم، مشغول پوست کندن از گلابی شدم. پوست های گلابی را در گوشه ای کنار صندلی می ریختم. در این لحظه که یک شهروند آلمانی متوجه من شد، به سوی من آمد و بدون آن که سخنی بگوید، روی نیمکت کناری نشستم. کبریتش را از جیب درآورد و پس از روشن کردن سیگارش، چوب کبریت را برد و کمی آن طرف تر داخل ظرف مخصوص زباله انداخت. من که نظاره گر این صحنه بودم، به شدت شرمزده شدم و بلافاصله پوست های گلابی را که در کنار صندلی ریخته بودم جمع کردم و بردم داخل سطل زباله ریختم".

می بینیم که یک رفتار مناسب، چه تاثیر شگرفی می گذارد. به همین جهت است که پیشوایان پاک دین، این همه تأکید بر ارشاد مردم به نحو عملی آن دارند. امام صادق(ع) می فرماید:

كُونُوا دَعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السَّنَتِكُمْ^۱

مردم را با غیر زبان به نیکی دعوت کنید.

برای واضح شدن این که نحوه گفتار، چه قدر در واکنش نشان دادن افراد نقش دارد، داستان زیر خیلی گویاست :

«هارون الرشید، خلیفه ی مقتدر عباسی، خواب دید که همه دندان های او ریخته است. معبری را فراخواندو تعبیر خواب را از او جویا شد. او گفت: همه کسان تو پیش از تو بمیرند. خلیفه از این نحوه ی تعبیر خیلی ناراحت شدو از روی خشم دستور داد به معبر خواب صد تازیانه بزنند. سپس فرد دیگری را آوردند، او هم همین گونه تعبیر کرد، هارون الرشید دستورداد او را هم صدضربه شلاق زدند. سومی را آوردند، او که از قضایای شلاق خوردن تعبیرکنندگان قبل با خبرشده بود ، وقتی خلیفه از او تعبیر خواب را خواست، گفت: عمر خلیفه از همه بستگانش طولانی تر خواهد بود. هارون الرشید گفت: احسنت، و دستور داد به او صد دینار زر پاداش دادند. معبر سوم هم، همانگونه تعبیر کرد، که اولی و دومی تعبیر کرده بودند، ولی به گونه ای فطلب را رسانید که شایسته پاداش شد و آن دو شلاق خوردند»

البته، خوب حرف زدن ، با حرف خوب زدن متفاوت است. بسیاری هستند که خوب حرف می زنند و زبان گرم و نرمی برای سخن گفتن دارند، ولی حرفشان بی خودی و پوک است و از محتوای مفید و ارزشمندی برخوردار نیست. بعضی هم

1. بحارالانوار ج67 ص309.

حرف های مفید و گران بهایی می گویند ولی نمی دانند آن را چه گونه و با چه روشی ارائه دهند که به دل نشیند.

در امر و نهی ها، در حد امکان، باید بکوشیم که هم خوب و با خلق خوش و نرمی و ملامت با افراد سخن بگوییم و هم حرف مفید و سازنده و منطقی ارائه نماییم، تا در دیگران اثر نماید. یعنی: هم خوب حرف بزنیم، و هم حرف خوب بزنیم.

نکته دیگر این است که، در بیان حقایق، باید سطح افراد و موقعیت آن ها را نیز مد نظر داشت. انسان ها از نظر درک و فهم یکسان نیستند. باید با هرکس به اندازه ی وسع و توان او سخن گفت، تا زحمت ها ضایع نشود. همه پیامبران هم به این نکته توجه داشته اند، چنان که رسول گرامی اسلام (ص) فرمودند:

أَنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ أُمِرْنَا إِنْ نَكَلَّمَ النَّاسَ عَلَى قَدْرِ عُقُولِهِمْ¹

ما گروه انبیاء امر شده ایم که با مردم به اندازه ی عقل و فهم آنها سخن بگوییم.

5- امر و نهی کننده

موقعیت کسی که دیگران را به راستی ها فرا می خواند، از نظر این که دارای چه شخصیت، و در چه سطحی است در تبلیغ اثر دارد. گاهی یک آدم عادی دعوت به معروف و نهی از منکر می کند و گاهی یک عالم دانشمند خوش نام و با اخلاص. قطعاً کسی که دارای مقام و کمال بیشتری است، گوش مردم نیز از او شنواتر می باشد. لذا برای عالمان و آن ها که دارای مقام و موقعیت اجتماعی و دینی هستند، وظیفه سنگین تر است.

امرونی کننده، باید به این مسئله توجه کند که وزن و جایگاه خود را بداند و از تقلید و کلیشه ای صحبت کردن پرهیز نماید. ممکن است حرفی از یک بزرگی، عده ای را متحول کند و همان حرف از کسی دیگر که در آن سطح نیست، دیگران را فراری دهد.

1. اصول کافی، ج 1، ص 23

منبرها و سخنرانی های مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتری که در حدود صد سال قبل می زیسته، بسیار معروف بوده و خطابه هایی که از او باقی مانده و اکنون چاپ شده، بسیار ارزشمند می باشد. گویند در یکی از منبرهای خود در شب های نزدیک به عاشورا ، هنگام ذکر مصیبت، بعد از مقدمه چینی گفته بود:

مردم! امشب بوی خیمه های سوخته می آید و مستمعین را به یاد آتش زدن خیمه های امام حسین (ع) می انداخت و آنها حسابی منقلب می شدند و اشک می ریختند. یکی از وعظا تازه کار، قصد داشت به همین سبک، برای مردم ذکر مصیبت کند. او هم در یک شب که مردم برای مرثیه خوانی، خیمه هایی به پا کرده و مشغول عزاداری بودند، گفت: مردم چه شده که امشب بوی خیمه های سوخته می آید؟! ناگهان دید مردمی که نشسته بودند، همه مضطرب شدند و سر به فرار گذاشتند و خیال کردند چادرهایی که در آن مستقر شده اند آتش گرفته! بنابراین، گاهی یک تشر از آدم وارسته و صاحب کمال، آن می کند که ده ها سخن محبت آمیز، آن اثر را ندارد و گاهی همان لفظ خشن و آمرانه از فرد دیگری که در آن سطح نیست، موجب رنجش دیگران می گردد و نتیجه عکوس می دهد. لذا، در افرو نهی های اصلاح گرانه، به این نکته مهم باید توجه نمود.

(پایان)

منابع :

- 1- قرآن
- 2- نهج البلاغه
- 3- اصول کافی
- 4- بحارالانوار
- 5- تفسیر نمونه
- 6- تفسیر مجمع البیان
- 7- عوالی اللئالی
- 8- غررالحکم
- 9- رنگارنگ
- 10- پندهای جاویدان
- 11- چکیده اندیشه ها
- 12- لسان العرب
- 13- گل واژه های نجات و هدایت
- 14- راه کارهای رهبری
- 15- مجالس شیخ جعفر شوشتری
- 16- گلستان سعدی
- 17- مثنوی معنوی
- 18- دیوان حافظ
- 19- پانزده گفتار مرتضی مطهری